تاریخ مشروطیت

آن گونه که «هست»، آن گونه که «باید باشد»

(جستاری در باب روش پژوهش و تحقیق در تاریخ)

نویسنده: مرحوم استاد علی ابوالحسنی (منذر)



بسم الله الرحمن الرحیم

تاریخ مشروطیت، آن گونه که هست، آن گونه که باید باشد

نویسنده:

علی ابوالحسنی (منذر)

ناشر چاپی:

نشریه تاریخ معاصر ایران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

تاریخ مشروطیت، آن گونه که هست، آن گونه که باید باشد

مشخصات کتاب

سرشناسه : ابوالحسنی، علی، ۱۳۳۴-

عنوان و نام پدیدآور : تاریخ مشروطیت، آن گونه که هست، آن گونه که باید باشید : جستاری در باب روش پژوهش و تحقیق در تاریخ/علی ابوالحسنی(منذر)

منشا مقاله : تاریخ معاصر ایران ،ش ۳۸ ، تابستان ۱۳۸۵: : ص ۸۳ - ۱۰۵

توصیفگر : قرآن

توصیفگر : اسلام

توصیفگر : قضاوت

توصیفگر : پژوهش های تاریخی

توصیفگر : قیاس

توصیفگر : تحلیل تاریخی

توصیفگر : تاریخ نگاران

توصیفگر : تاریخ نگاری

توصیفگر : مشروطیت

توصیفگر : داوری

توصیفگر : حقیقت

۱. اسلام، دین حق و آیین حقیقت پرستی

«اسـلام» آن گونه که ما می شناسیم دینِ حق و حقیقت و «مسلمانی» (در شکل راستین آن) آیین حق جویی و حقیقت پرستی است. گوهر اسلام، به گفته امیر کلام علی علیه السلام در نهج البلاغه، چیزی جز تسلیم در پیشگاه حقیقت نیست (الاسلام هُوَ التسلیم)، که بندگی نسبت به ذات «حق» تعالی، باور و التزام به کتاب «حق» و پیامبر و امامانِ «بر حق»، و بالأخره تلاش در راه برقراریِ دین «حق» در جهان و حاکمیتِ «حق» بر جمیع شئون و جوانب زندگی بشر، از مصادیق آن اند:

فذلکم اللّه ربّکم الحق.(۱)

و انزلنا الیک الکتاب بالحق(۲)... و هو الحقّ مصدقاً لما معهم.(۳)

انّا ارسلناک بالحق بشیراً و نذیراً.(۴) کیف یهدی اللّه قوماً کفروا بعد ایمانهم و شهدوا انّ الرسول حق.(۵)

هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق.(۶)

آن گونه که کتاب آسمانی ما مسلمانان، قرآن کریم، به صراحت و تأکید، بیان می کند، ویژگی بارز پیمبران الهی آن بود که بر خداوند دروغ نبندند و جز به راستی از او سخننگویند؛(۷)

ص: ۱

۱- . یونس: ۳۲.

۲- . مائده: ۴۸ و نیز ر.ک، بقره: ۱۷۶؛ آل عمران: ۳.

۳- . بقره: ۹۱.

۴- . بقره: ۱۱۹.

۵- . آل عمران: ۸۶ .

۶- . توبه: ۳۳.

۷- . فی المثل در باره حضرت موسی علیه السلام می خوانیم که به دیکتاتور مصر می گوید: من فرستاده پروردگار جهانیانم و شایسته من نیست که کلامی را به ناروا به خداوند نسبت دهم اعراف: ۱۰۴ ۱۰۵ و نیز ر.ک، همین سوره، آیه ۱۶۹.

چه، از نگـاه این دین، دروغگو «دشـمن خداونـد»، و دروغگویی «امّ المفاسـد» شـمرده می شود و سـخن پیامبر به آن اعرابی مشـهور است که پرسـید: چه کنم تـا گناه نکنم؟ و حضـرت به او فرمود: دروغ مگو! و او در گردونه عمل فردی و اجتماعی دیـد که چگونه پرهیز از دروغ، لامحاله، وی را از ارتکاب گناهان باز می دارد.

از جمله عیوب بزرگ جهودان، که قرآن آنان را به علت ارتکاب این عمل، سـخت مورد سرزنش و ملعنت قرار داده سزاوار خواری دنیـا و عـذاب عظیم آخرت می شـمارد، آن است که این گروه کلمـات الهی را از جایگاه معنایی خود تحریف می کنند(۱) و نیز به کتمان بسیاری از حقایق دست می زنند.(۲) تنها جهودان به کیفر این کار آماج طعن و لعن قرار ندارند، بلکه هرکس یا هر گروه که حقایق الهی را از خلق بپوشاند لعنت خدا و مجموعه تحت امر وی متوجه او است:

انّ الذین یَکتُمون ما اَنزَلنا مِنَ البَیِّنات و الهُدی، مِن بعد ما بیّنّاه للنّاس فی الکتاب، اولئک یَلعَنُهم اللّه و یَلعَنُهُمُ اللاعنون.(۳)

داوری نیز به حکم اسـلام بایستی عالمانه و از سـر علم و یقین صورت گیرد، نه ظنّ و گُمان: و لاتَقفُ ما لَیسَ لک به علم، اِنّ السمعَ و البصـرَ و الفُؤادَ کلُّ اولئک کان عنه مسئولا.(۴) چنـانکه، شـهادت و گواهی در بـاره مسائل گوناگون، به ویژه مسائل مهم، تنها از کسانی پذیرفته است که نسبت به موضوع، خبیر و بصیر باشند.(۵)

ص: ۲

۱- . یُحَرِّفونَ الکَلِمَ عَن مَواضعه مائده: ۱۳ و نیز همان سوره: ۴۱.

۲- . انعام: ۹۱.

۳- . بقره: ۱۵۹.

۴- . اسراء: ۳۶.

۵- . در آیه زیر، تلمیحی ظریف بدین نکته وجود دارد: قل کفی باللّه شهیداً بینی و بینکم انّه کان بعباده خبیراً بصیراً اسراء: ۹۶.

اصل «تقلید» از فقیه «اعلم» (که نسبت به دیگران، توان بیشتری برای فهم درست و عمیق احکام الهی دارد و، در شناخت اوامر شارع، ضریب خطای او کمتر است) نیز ناشی از همین امر است.

بدین گونه، بینش و دیدگاه اسلامی (به ویژه اسلام تشیع که از خاندان پیمبر درود و سلام الهی بر آنان باد خط و جهت می گیرد) دیدگاهی حق جوی و واقع پژوه است و از هر گونه پنداربافی و وهم اندیشی می پرهیزد. فی المثل، کاوشِ فقیهان مسلمان سراسر معطوف به درک حقیقت است و آنجا که به علت اجمال یا ابهام در دلایل نقلی و عقلی، خود را از دستیابی به حقایق برخی از احکام ناتوان می بینند، از فتوای صریح خودداری کرده از تعابیری چون «بعید نیست»، «قول قوی تر در مسئله چنین است» و یا «احتیاط در این است» بهره می گیرند. آنان دانش «رجال» و «درایه» را نیز از آن رو پی افکنده اند که، با بررسی سند و مفاد حدیث، راه دستیابی به «واقعِ» حکم اللّه هموارتر گردد. فیلسوفان و متکلمان مسلمان نیز جای خود دارند؛ برای نمونه می توان از استاد شهید مطهری یاد کرد که، با همه ارجی که به استادش علامه طباطبایی می گزارد، چاپ برخی از مجلدات کتاب گرانسنگِ اصول فلسفه و روش رئالیسم را سالیان دراز به تأخیر انداخت تا کاملاً چند و چونِ مباحث و نظریاتِ فلسفیِ آن برای شخصِ وی روشن گردد و آنگاه به نشر آنها در جامعه مبادرت ورزد.

باید حقیقت را جست و حق را گفت؛ که حقیقت جویی و حق گویی حتی آنجا که بیان حقیقت به زیان مادّی خود انسان یا بستگان نزدیکش تمام شود فرمان مؤکَّد قرآن کریم است:

ص: ۳

یا ایها الذین آمنوا کونوا قوّامین بالقسط شهداء للّه و لو علی انفسکم او الوالدین و الاقربین...(۱)

بر اساس آموزه های این دین، نبایستی تضاد و دشمنی با افراد، سبب قضاوت و داوری غیر عادلانه در حق آنان گردد. چه، اتخاذ طریق عدالت، همواره نزدیکترین راه به تقوای الهی است. اسلام، پیوسته به تقوا فرمان داده و بر این اصل پای می فشارد که رفتار و کردار آدمیان، در تیررس مستقیم نگاه خداوند است:

یا ایها الذین آمنوا کونوا قوّامین للّه شهداء بالقسط و لایَجرِمَنَّکُم شَنَئانُ قومٍ عَلی اَلّا تَعدِلوا اِعدِلوا هو اَقرَبُ لِلتقوی و اتّقوا اللّه انّ اللّه خبیرٌ بما تعلمون.(۲)

از دیدگاه این دین، آدمی، اصولاً زمانی که زبان به سخن می گشاید و راجع به کسی گواهی یا نظر می دهد، باید بر پایه موازین عدل و داد سخن گوید و داوری کند، و سفارش اکید قرآن کریم به مؤمنان، در کنار فرمان به پرهیز از شرک و امور ناشایست (کشتن دختران به رسم جاهلیت، پلیدیهای آشکار و نهان، و...)، همین سخن گفتن دادگرانه و دادورزانه است، هرچند پای (حیثیت و منافع) نزدیکانشان در میان باشد، که رعایت عدالت عهدی است که خداوند با مؤمنان بسته است:

قل تَعالَوا اَتلُ ما حَرَّمَ رَبُّکم علیکم: اَن لاتُشرکوا به... و لاتقتلوا اولادکم من اِملاق... و لاتقربوا الفواحش ما ظهر منها و ما بطن... و اذا قلتم فاعدلوا و لو کان ذاقربی و بعهد اللّه اَوفوا...(۳)

این بینش، طبعاً زمانی نیز که به عرصه «پژوهشها و تحقیقات تاریخی» گام می نهد، تنها بر آن شیوه از تتبع و تحقیق مُهرِ تأیید می زند که پژوهشگر را به راستاه درکِ واقعیات و حقیقت رویدادها رهنمون می گردد، نه بیراهه هایی که با ادعای تحقیق و تحلیل تاریخ، تصویری وارونه و غیرواقعی از آن در پیش دیدِ جویندگان قرار می دهند که هرگز واقعیت خارجی نداشته صرفاً ساخته قوه پندار یا اغراضِ تاریخنگار است. قرآن کریم، در خلال قصه ها و داستانهای عبرت انگیزی که نقل می کند، بارها تأکید می کند این داستانها حق است و دروغ یا افترا به هیچ وجه در آن راه ندارد:

ص: ۴

۱- . نساء: ۱۳۵.

۲- . مائده: ۸.

۳- . انعام: ۱۵۱۱۵۲.

انّ هذا لهو القصص الحق.(۱)

ما کان حدیثاً یُفتَری.(۲)

فامّا الذین آمنوا فیعلمون انّه الحق من ربّهم.(۳)

و کلاًّ نقصّ علیک من انباء الرّسل ما نثبّت به فُؤادَک و جاءک فی هذه الحقو موعظةٌ و ذکری للعالَمین.(۴)

از دیدگاه اسلامی که همه جا به دنبال کشف «حق» و التزام به «حقیقت» است هر نوع تصویر ساختگی و وارونه از حوادث تاریخ (حتی اگر از سرِ حُسن نیّت تهیّه شده باشد) فاقد ارزش و اعتبار است؛ زیرا مقصود پیشوایان دینی از آن همه ترغیب و تشویق مسلمانان به غور و تأمل در زندگی پیشینیان، «آشنایی با راز و رمزِ پیشرفت و انحطاط گذشتگان، و عبرت گرفتن از آن» است و تصویرپردازیِ وارونه و غیرِواقعی از حوادث تاریخ، نه تنها به تأمین این مقصود کمک نمی کند بلکه چه بسا عاملِ نوعی «جهلِ مرکّب»، و اسبابِ توجیه انحرافات دیروز شده و به تشدیدِ موجبات و اسبابِ تباهیِ پژوهندگان و خوانندگان تاریخ می انجامد.

۲. شناخت واقعیات تاریخی؛ کاری سخت، اما ممکن

شناخت و درکِ واقعیات تاریخی، از نظر ما: امری بسیار سخت، ولی در عین حال شدنی و امکان پذیر است.

برخی از اندیشمندان دستیابی به حقایق تاریخی را غیرممکن دانسته معتقدند: چون هیچ پژوهشگر و مورّخی نسبت به موضوعِ موردِ پژوهشِ خویش، کاملاً بیطرف و خالی از هرگونه حبّ و بغض یا پیشفرض و پیشداوریِ (اخلاقی، مذهبی، ایدئولوژیک و...) نیست، لذا در روند پژوهش و تحقیق، خواسته یا ناخواسته، به دنبالِ اثباتِ پیشفرضها و پیشداوریهای خود می باشد؛ به این معنی که «حُکم» را پیش از «محاکمه» صادر کرده درصدد گردآوریِ شواهد و دلایل برای به کرسی نشاندنِ آن است. این نظریه، که راه را بر کشف حقایق و واقعیات تاریخی مسدود می انگارد، به نحوی متأثر از نظریه سوفسطائیان است که، در افراطی ترین و غیرمنطقی ترین شکل آن، اساساً تشخیص و اثباتِ واقعیات خارجی را ناممکن می شمارد.

ص: ۵

۱- . آل عمران: ۶۲ .

۲- . یوسف: ۱۱۱.

۳- . بقره: ۲۶.

۴- . هود: ۱۲۰.

سوفسطائی مدّعی است که بشر از روزن «ذهن» و خیال خویش به اشیاء بیرونی می نگرد و اگر، به فرض، واقعیتی هم خارج از ذهن آدمی وجود داشته باشد، آنچه که وی به عنوان «عینیّات خارجی» می شناسد و ادعا می کند چیزی جز بازتابِ تصاویرِ آن اشیاء بر پرده ذهنِ او نیست. بر بطلانِ این نظریه شبهِ فلسفی، دلایل زیادی اقامه شده که از آن جمله، مخالفتِ «وجدان» و «حسّ» خودِ شخصِ سوفسطائی بر این نظر است.(۱)

به راستی، آیا در بینش و استدلال سوفسطائیان، هیچ نقطه مثبت و قابل قبولی وجود ندارد؟

جواب، مثبت است؛ زیرا آن بخش از نظریه سوفسطائی که به بهانه فعل و انفعالاتِ ذهنِ آدمی در فرایندِ شناخت اشیاء، واقعیت خارجی را از اساسْ مُنکر می شود، به دلایل گوناگون، از جمله حسّ و وجدانِ آدمی، مردود است؛ اما نقشِ تکاپویِ ذهن (و احیاناً خیال) در فرایندِ شناخت آدمی از واقعیات و خطاپذیر بودنِ آدمی در برخی مواقع (از رهگذرِ وجودِ همین گونه فعل و انفعالات) مطلبی نیست که بتوان از آن چشم پوشید و به هیچ وجه نباید مبارزه بحق با «افراطِ» سوفسطائیگری را محملی برای «اِنکارِ» یک واقعیتِ مسلَّمِ دیگر، یعنی امکانِ خطا در ادراکات بشری و شناخت انسان از واقعیات، قرارداد.

ص: ۶

۱- . می گویند مدقّق شیروانی، عالم معروف عصر صفوی، نخست چندین دلیل استوار بر خالی بودنِ حوضِ بزرگ و پرآبِ مدرسه اقامه می کرد، به گونه ای که طلاب و فضلا از پاسخ گفتن به دلایل محکم وی، خود را کاملاً ناتوان می دیدند. آنگاه، خودِ مرحوم شیروانی دست در زیر آب حوض می کرد و در حالی که، با قوّت، آن را بر سر و روی طلاب می پاشید و آنها از ترس خیس شدنِ بیشتر، گام واپس می نهادند، می گفت: به این دلیل، حوضْ آب دارد و آن دلایل همگی باطل است! زمانی که پاهای شخصِ سوفسطائی را به فلک بستند یا گُل آتش را در کف دستش نهادند، از شدتِ دردْ فریاد خواهد زد و همچون دیگران با گوشت و پوست خویش، سوزندگیِ آتش یا دردِ ضرباتِ چوب را حسّ و تصدیق خواهد کرد.

برآیند و حاصل جمع و تفریقِ این دو امر را می توان به این صورت مطرح کرد که: واقعیت خارجی، وجود دارد و راهِ شناختِ آن بر آدمی مسدود نیست؛ اما امکانِ خطا نیز در این راه وجود دارد و باید زاد و توشه و ابزارِ لازم برای عبور از این راهِ پرخطر را فراهم ساخت و دقیقاً مواظب آفتها و آسیبهای این راه بود.

آنچه که فوقاً در نقد و بررسیِ نظریه سوفسطائی گذشت، عیناً درباره سوفسطائی مآبانِ عرصه تحقیق تاریخی نیز صادق است. از دید ما، امکانِ شناخت حقایق تاریخی نوعاً وجود دارد؛ ولی این امر هرگز به معنای آسان بودنِ حرکت در این مسیر نیست و پژوهشگر تاریخ، در روندِ بررسی و تحقیق موضوع، با خطرات بسیاری روبه روست که می تواند بین او و حقیقت فرسنگها فاصله ایجاد کند؛ و دفع این خطرات نیز جز با تحمّل رنجِ تتبع و تحقیق کافی و رعایتِ اصول ایمنیِ لازم در این راه ممکن نیست.

درست است که انسانها، در مسیر پژوهشهای تاریخی، نوعاً بی«نظر» نیستند و تعصبها، غرضها و پیش داوریها دائماً عقربه ذهن و دلِ آنان را از توجه به سمت حقیقت منحرف می خواهد؛ اما، از آن سوی نیز، در روند تحقیق و پژوهش، موارد فراوانی پیش می آید که جرقّه هایی از حقیقت در برابر چشم محقق برق می زند و او را به سوی خود می خواند، و به وی اگر اسیر کلیشه ها و مشهوراتِ بی بنیاد باشد هشدار می دهد که حقیقت، جز این است که می پنداری به آن رسیده ای (یا دیگران رسیده اند). علاوه بر این، واقعیّات تاریخی از جهات گوناگون همچون «وضوح» و «ابهام» یا وجود و عدمِ وجودِ مستندات کافی برای تحقیق درباره آنها در یک رتبه نیستند و بخشی قابل ملاحظه از مسائل تاریخی (به ویژه در کلّیات) جزو مسلّمات به شمار می آیند و هیچ کس در اصالت آنها تردیدی ندارد. بنابراین، نمی توان همه رویدادهای تاریخی را مشمولِ حکمی واحد، یعنی عدم امکانِ شناخت، ساخت و به چوبِ ناشناختگی راند.

ص: ۷

صرف نظر از این امر، یکی از دلایلِ مهمّ ما بر «امکانِ دستیابیِ بشر به واقعیات تاریخی» این است که خداونـد، در بسیاری از آیات قرآن کریم، انسانها را به کاوش در تاریخ و عبرت گرفتن از حوادث آن فراخوانده است:

اَفَلَم یَسیروا فی الارض فَیَنظَروا کیفَ کانَ عاقبةُ الذین مِن قبلهم؟(۱)

قُل سیروا فی الارض فَانظُروا کیف کان عاقبةُ المکذّبین / المُجرمین.(۲)

و این در حالی است که، خداونـد، به تصریح همین قرآن، هیچ گاه انسانها را «تکلیف به ما لایُطاق» نمی کنـد، یعنی چیزی را که انجام دادن آن از عهـده توانِ انسانها خارج باشد از آنها نمی خواهد و هر دستوری که به بشر می دهد انجام دادن آن از عهده وی برمی آید (لا یُکَلِّفُ اللّه ُ نفساً الاّ وُسعَها).(۳)

بنابراین، عبرت گیری از تاریخ، که انسانها از سوی خداوند به آن امر شده اند، امری «مقدور» و در توان آدمی است. از سوی دیگر، تردیـدی وجود نـدارد که عبرت گرفتن از تاریخ، بدونِ درکِ واقعیاتِ آن، ممکن نیست و چنانچه راه بر درک و تشخیصِ واقعیات تاریخ مسدود باشد امکانِ دستیابی به عبرتهای تاریخی نیز به هیچ وجه وجود ندارد.

از جمع و تلفیق این سه نکته (۱. فرمان الهی به عبرت گیری از تاریخ؛ ۲. پرهیز خداونـد از تکلیفِ مالایطاق به انسان؛ و ۳. عدم امکان عبرت گیری از تاریخ بـدون شناخت واقعیات تاریخی) می توان به روشنی دریافت که: برای بشر امکان شناخت واقعیات تاریخی وجود دارد.

ص: ۸

۱- . یوسف: ۱۰۹ و نیز ر.ک، حج: ۴۶، روم: ۹، فاطر: ۴۴، غافر: ۲۱ و ۸۲ و محمد «ص»: ۱۰.

۲- . نحل: ۳۶، نمل: ۶۹ ، عنکبوت: ۲۰، روم: ۴۲.

۳- . بقره: ۲۷۶.

اساساً بینش اسلامی در همه چیز (از جمله در حوزه تحقیقات و پژوهشهای تاریخی) قائل به «اختیارِ» ذاتیِ آدمی و امکانِ «حق یابی» وی بوده و معتقد است که پژوهشگرِ حق جویِ تاریخ می تواند به تصویری نسبتاً و حتی مطلقاً «واقع بینانه» از وقایع برسد و حاصل تحقیقاتش را به مثابه «آینه ای واقع نما» در اختیار خوانندگان قرار دهد مشروط بر آنکه نکات لازم برای پژوهش و تحقیق تاریخی را دقیقاً و کاملاً رعایت کند.

اکنون ببینیم شرایط و الزاماتِ تحقیق و استنباط حقایق تاریخی چیست؟

۳. کشف حقایق تاریخی؛ شرایط و الزامات

چنانچه انگیزه ما از ورود به عرصه پژوهشها و تحقیقات تاریخی کشف «حقیقت» و کسب «عبرت» باشد (و به ویژه اگر تأکیدها و تشویقهای مکرّر قرآن و پیشوایان اسلامی را کاملاً در مدّ نظر داشته باشیم و بر این باور باشیم که دیدگاهمان در نگرش به تاریخ و تجزیه و تحلیل رویدادها و حوادث آن دقیقاً «اسلامی» یعنی «واقع بینانه و حق جویانه» است و، در نهایت، می خواهیم، با شناخت و رعایتِ سنّتهای الهیِ حاکم بر جامعه و طبیعت و تاریخ، حرکتِ فردی و اجتماعیِ حال و آینده خود را تصحیح و تکمیل کنیم) بایستی اصول و قواعد زیر را حتماً رعایت کنیم. بدیهی است لزوم رعایت این نکات، اختصاص به تحقیق در مورد هیچ برهه ای از تاریخ ندارد و شناخت درست تمامیِ ادوار تاریخ (و از آن جمله تاریخ مشروطه) در گرو رعایت دقیق این اصول است:

۱. پژوهشگر تاریخ بایستی از هر نوع پیشداوری، و نقاشیهای فرضی و صورت سازیهای وهمی و خیالی به اسم تاریخ، شدیداً پرهیز کند. در حین پژوهش، بایستی، تا آنجا که امکان دارد، خود را از پیش فرضهای تحمیلی یا قالبی دور نگهدارد و بکوشد مسئله را از نو بنگرد و میزان صحّتِ مشهورات تاریخی در موضوع مورد بحث را با اسناد و مدارک معتبر تاریخی، محک زند.

ص: ۹

۲. سعی کند خود را از جاذبه حُبّ و بُغضهای شخصی، گروهی، قومی، نژادی، اقلیمی و... که عقربه ذهن و فکر آدمی را از «اقبال به حقیقت» منحرف می کند دور نگهدارد و، در مقام تحقیق و پژوهش هر موضوع، ملاحظات گوناگونِ سیاسی و ایدئولوژیک و... را دخالت ندهد.

۳. تتبع و تحقیق در تاریخ بایـد به طور کامـل و جـامع و همه سویه و ژرف انجام گیرد به گونه ای که قضاوت نهایی، مثلًا در باره یک شخصیت، مبتنی بر ملاحظه دقیقِ تمامیِ مواد و مصالحِ تاریخیِ اصیل و معتبرِ موجود باشد و با کلیّه نیمرُخها و برشهایی که از منش و روش وی در خلال متون تاریخی وجود دارد همخوانی و تناسب داشته باشد، نه آنکه با کشف یک سند معتبر تازه، کل یا بخشی عظیم از آن فرو ریزد!

۴. ضروری است پژوهشگر تاریخ از قیاسهای مع الفارق تاریخی، یعنی خلط و اشتباهِ اشخاص و حوادث و ادوار تاریخی با هم و نادیده گرفتنِ امتیازات و تمایزاتِ آنها از یکدیگر بپرهیزد؛ و به ویژه از بلایِ عامِّ اطلاقِ صورتِ «حال» بر مادّه «گذشته» تاریخ، دوری جسته هر چیز را دقیقاً در ظرف خاصّ زمانی و مکانیِ آن ببیند و مورد کاوش و سنجش و ارزیابی قرار دهد (در این باره باز هم سخن خواهیم گفت).

۵. بررسی هر موضوع بایستی با توجه به نظریّات و آراءِ موافق و مخالفی صورت گیرد که درباره موضوعِ یاد شده از سوی صاحبنظران طرح شده است. در عین حال، آراء و نظریات مزبور باید خوب نقّادی شود و به ویژه درجه و سطحِ «آگاهی، انصاف و دقت نظرِ» صاحبان آن آراء، دقیقاً در مدِّ نظر قرار گیرد و صفِ آگاهانِ منصفِ تیزاندیش از ناآگاهان و مغرضان و سطحی نگران کاملًا مشخص شود؛ و به لحاظ ارج و اعتبارِ «گزارش و تحلیلِ حوادث»، آن دو گروه در یک ردیف نشانده نشوند.

ص: ۱۰

۶. هرگونه قضاوت و تحلیل تاریخی بایستی بر پایه اسناد و مآخذ معتبر صورت گیرد و، به همین منظور، مورخ بایستی اسناد و مدارک تاریخی را از حیثِ «اتقان و اعتبار علمیِ» آنها طبقه بندی و ارزیابی کند و، علاوه بر این، «حفظ امانت و بیطرفی در انعکاس مطالب و داده های تاریخی» را از نظر دور ندارد.

۷. محقق بایستی، در مقام تحقیق و پژوهش هر موضوع، ملاحظات گوناگونِ سیاسی و ایدئولوژیک و... را دخالت ندهد. در این زمینه، توضیحی ضروری به نظر می رسد:

هر مورّخ، در مسیر شناساندن و تبیین حقایق تاریخی به دیگران، از دو مرحله یا مقام، گذر می کند:

الف) مرحله تحقیق و کشف واقعیات تاریخی (= مقامِ ثبوت).

ب) مرحله بیان و عرضه مستدلِّ یافته ها و استنباطات تاریخیِ خود به دیگران (= مقامِ اثبات).(۱)

در مقام ثبوت، شخص محقق و پژوهنده باید کاملاً ـ بی پروا و فارغ از هرگونه ملاحظات سیاسی و اجتماعی و نژادی و فردی و گروهی و...، به تحقیق درباره موضوعِ مورد نظر بپردازد و هیچ خطّ قرمز و مرز یَقِفی را در دایره پژوهشِ وسیع و ژرفِ خود نپذیرد. به هرجا و هر مأخذی که فکر می کند ردّپایی از گمشده او به دست می دهد، سَرَک بکشد و هر شاهد و قرینه ای را حتی اگر مخالفِ بدیهیّات و مسلّمات، چه رسد به مشهوراتِ تاریخی، می نماید به محک سنجش و آزمون زند و، بیطرفانه و نقادانه، مورد کاوش و بررسی قرار دهد تا حقیقت، آن گونه که هست، نه آن سان که تصویر کرده اند، جلوه گر شود.

ص: ۱۱

۱- . تعبیر مقام «ثبوت» و «اثبات»، دو اصطلاح علمی رایج در حوزه های علوم دینی است که ما نیز در حوزه تحقیقات و پژوهشهای تاریخی از آن بهره جسته ایم.

اما در مقام اثبات، که مقامِ بیان و شرح واقعیات تاریخی است، مورّخ می تواند (و در مواردی ضرورت دارد) که مسائلی نظیر مصالح ملّی و موازین اخلاقی و شرعی را رعایت کند و به منطقِ «دروغ حرام است، اما گفتنِ هر راستی به ویژه راستِ فتنه انگیز واجب نیست»، عمل نماید. به هر روی، شخص مورّخ هم یک انسان است و نمی تواند نسبت به مصالح قومی و اصول اخلاقی مطلقاً بی اعتنا باشد و مثلاً آنجا که گفتن برخی مسائل بدآموزی اخلاقی دارد یا امنیت ملّی را در یک مقطع بحرانی به خطر می اندازد، به بهانه اینکه واقعیات را باید گفت، چشمش را بسته هر چه دلش خواست افشاگری! کند (البته تشخیصِ مصالح و محذوراتِ یاد شده بحث دیگری است و افراط و تفریطهای عمدی و سهویِ زیادی در این زمینه انجام می گیرد که باید دقیقاً متوجه آنها بود و به سدّ رخنه آنها کوشید.) ضمناً، «نگفتنِ» برخی از واقعیات (به منظور رعایت پاره ای از مصالح یا محذورات)، غیر از «تحریفِ» واقعیات و «گفتنِ» دروغ است، و بین این دو، مرزهای دقیق و ظریفی وجود دارد که بر اهل نظر پوشیده نیست.

نکته ای که غالباً مورد غفلت یا سوء استفاده قرار می گیرد این است که، در بسیاری از اوقات، ملاحظات و محذوراتِ «مقام اثبات»، مستقیم یا غیرمستقیم، خود را بر «مقامِ ثبوت» تحمیل می کند و به بهانه اینکه گفتنِ فلان حقیقت تاریخی به مصلحت جامعه یا نظام یا... نیست، اصولاً، در مقام ثبوت نیز، آن را به گونه ای مورد تحقیق و بررسی قرار می دهند که واقعیتِ آن به گونه دیگری درک می شود! حال آنکه، چنانکه گفتیم، برای شناختِ واقعیت، بایستی آن را کاملاً بی پروا و بدون هرنوع ملاحظه، مورد بررسی قرار داد و ابعاد و لایه های مختلف آن را نیک دریافت؛ آنگاه آن حقیقتِ فهمیده شده را (تماماً یا بعضاً به حسب اقتضای مصالح ملی و اخلاقی و...) برای خواص یا عامّه مردم بازگفت؛ زیرا چه بسا درکِ (درستِ) واقعیتِ موردِ بحث (مقام ثبوت) در تشخیص ما نسبت به مصلحت یا مفسده بیان آن (در مقام اثبات) کاملاً تأثیر گذارد و بیان چیزی را که نخست فکر می کردیم افشای آن به زیان مصالح ملّی است، درنتیجه دستیابی به تصویر (جدیدی) از آن واقعیت، موافق با مصالح ملّی، بلکه ضروری و لازم بیابیم.

ص: ۱۲

از آنچه گفتیم، نتیجه می گیریم که مقامهای «ثبوت» و «اثبات»، هریک اقتضائات و ویژگیهایِ خاصّ خود را دارند که نباید میان آنها هیچ گونه خلط و اشتباهی صورت گیرد و اقتضائات یکی بر دیگری تحمیل شود. به تعبیری روشن تر: محقق نبایستی شئون، اقتضائات و لوازمِ مرحله «تحقیق» در مورد چند و چونِ یک موضوع را، با اوضاع و احوالی که هنگامِ «بیانِ» استنباطات خود درباره آن موضوع وجود دارد یا رخ می نماید در هم آمیزد.

می دانیم که کاوش و تحقیق درباره مسائل و موضوعات همواره پیش از فهم و درک آن موضوعات و بیان آنها برای دیگران صورت می گیرد؛(۱) زیرا، اظهار نظر درباره موضوعات، قاعدتاً باید بر پایه شناخت و بصیرت انجام گیرد و شناخت و بصیرت کامل نیز بدون تحقیق و کاوش علمیِ کافی درباره موضوعِ مورد نظر، قابل تحصیل نیست. اما در هنگام نوشتن یا بیان کردنِ موضوع، گاه مشکلات و محذورات و ملاحظاتِ ضروری و اجتناب ناپذیری پیش می آید که یا انسان را به کلّی از صرافتِ اظهار نظر راجع به موضوع به دلیل خلاف مصلحت یا مضر بودن آن می اندازد و یا نحوه تشریح و بیان مسئله را (از تفصیل به اجمال) تغییر می دهد. ملاحظات و محذورات یادشده، گاه به دلایل گوناگون شرعی و اخلاقی و سیاسی و...، لازم الرعایه هستند و چه بسا بر تصمیم قبلیِ انسانِ فرهیخته و آگاه به مقتضیات زمان، تأثیر گذاشته و مانع اقدام وی به شرح و بیان نظریه خود درباره موضوع می شوند. این امر، طبیعی و منطقی است؛ چیزی که هست (و ما بر آن کاملاً تأکید داریم) نباید به بهانه آن محذورات و ملاحظات (که در مقام «بیان» رخ می دهد) از تحقیق و شناختِ «کامل و بی پروا» در باره موضوع نیز دست برداشت و روندِ لازم برای پیمودن عرصه تحقیق و شناخت را، چنانکه باید، طی نکرد. چه، مقام تحقیق با مقام بیان دوتاست و هر یک شأن و جایگاه ویژه و ابزار و لوازم خاص خود را دارند.(۲)

ص: ۱۳

۱- . البته کسانی هستند که نخست راجع به موضوع اظهار نظر می کنند و سپس به تحقیق و بررسی پیرامون آن می پردازند!

۲- . ممکن است سؤال شود چنانچه تاریخ را با ملاحظات گوناگون تحقیق و بررسی کنیم چه می شود؟ در پاسخ باید گفت: ۱. حقیقت تحریف می شود و ما از کشف و مشاهده رخسار حقیقت، چنانکه هست، محروم می شویم؛ ۲. از «عبرت»، که میوه و ثمره کشف حقایق تاریخی است و گره گشای بسیاری از مشکلات و معضلات امروزین ما می تواند باشد، محروم می گردیم و، در نهایت، مجبور خواهیم بود که آزموده ها را دوباره بیازماییم و هزینه سنگین این امر را نیز بپردازیم؛ ۳. به جای راهیابی به نکته ها، درسها و عبرتهای تاریخ، گمراه می شویم. به دیگر تعبیر: تاریخ، حجاب بین ما و حقایق شده و حجّت موجِّهِ خبطها و خطاهای ما، در گذشته و حال، خواهد گشت. همچنین، اختلافات فردی و گروهی و حزبیِ پیشین در کشور، بازتولید شده و چه بسا عمق و گستره ای بیشتر و زیان آورتر از گذشته می یابد ۴. عادات مذمومی چون مطلق اندیشی سیاه و سفید دیدن اشخاص و... و یکسونگری در خوانندگان تاریخ (بخوانید: مردم) تثبیت می شود و آنگاه این عادات، به مثابه شمشیری دو دَم، به خود ما نیز صدمه می زند. توضیح بیشتر آنکه: اگر نگاه سطحی و داوری یکسویه را (ولو مثلاً به نیتِ خدمت به انقلاب و نظام اسلامی) نسبت به تاریخ پیش از انقلاب (چه دوران قاجار و چه حتی پهلوی) به کار گیریم باید مطمئن باشیم که رواج این نوع نگاه در جامعه، سرانجام، سبب می شود که مردم ما درباره همه چیز و از آن جمله درباره عملکرد مسئولان جمهوری اسلامی نیز به طور سطحی و یکسویه داوری کنند و به ویژه در برابر تبلیغات فریبنده دشمنان نظام، سخت آسیب پذیر شده به آسانی تن به قبول شایعات و دروغ پراکنی آنان دهند.

۷. محقق تاریخ بایستی صبور و بردبار باشد و در کار داوری و اظهار نظرِ قاطعِ نهایی، شتاب نورزد و میوه درخت تتبع و تحقیق را زمانی بچیند که کاملاً رسیده باشد، (بل الأنسان عَلی نَفسِهِ بصیرةً وَ لَوْ أَلْقی مَعاذیرَه).(۱) یعنی تا زمانی که برای وی موضوع کاملاً پخته و حلّاجی نشده و جوانب و زوایای گوناگون آن روشن نگردیده است، به انعکاس نتایج پژوهش و اظهارِ برداشتهای تاریخی خود نپردازد و دست کم اگر هنوز مسئله برایش بخوبی آشکار و مسلّم نیست پرونده را مفتوح گذارده صریحاً خواننده را از لزوم تأمّل و تتبع و تحقیق بیشتر در موضوع مطلع سازد.

۴. نقد و پالایش نظریّات تاریخی؛ ضرورتی مستمر و جاویدان

پژوهنده تاریخ بایستی، حتی پس از اطمینان از درک واقعیات، پرونده نقد و واکاویِ آراء تاریخی را همیشه باز گذارد؛ زیرا، حقایق و پدیده های جهان، نوعاً «چندضلعی»اند و زوایا، ابعاد و لایه های پیچیده و گوناگون دارند. و این در حالی است که شناخت انسان از پدیده ها، در بسیاری از اوقات، به ویژه در برخوردهای اولیه با اشیاء، شناختی «ناقص و سطحی و محدود» بوده فاقدِ آگاهی کافی به همه زوایا و ابعاد آنهاست، و این نقص و محدودیت طبعاً تصور و تلقی ای «خام و ناکامل» و گاه حتی «وارونه و نادرست» از پدیده ها به آدمی می بخشد که با واقعیت و حقیقت آنها انطباق کافی ندارد. به همین دلیل، اطلاعات جدیدی که از پدیده های مزبور به دست انسان می رسد چه بسا با تصوّر پیشین وی از پدیده ها ناسازگار است و ساختار تعریف و تصوّر آدمی از آنها را در هم می ریزد. در این صورت، با اطلاعاتِ جدید از پدیده ها و موضوعات، به دو گونه می توان برخورد کرد:

ص: ۱۴

۱- . قیامت: ۱۴ ۱۵.

برخورد نخست که رواج بسیاری نیز دارد عبارت است از: تعصب ورزیدن نسبت به شناخت پیشین خود از پدیده ها، و اِغماض بلکه انکارِ صحّت و درستیِ داده ها و اطلاعاتِ جدیدی که با تصوّر و برداشتِ خاصّ ما از واقعیت، متضاد می نماید؛ و، در نتیجه، بستن و مختومه اعلام کردن پرونده بحث و بررسیِ بیشتر در باره آن.

برخورد دوم، که به گمان ما تنها روش برخورد درست و محققانه با قضایا و پدیده ها می باشد، آن است که هیچ گاه فهم و درک خود از پدیده ها را صد در صد «تامّ و مطلق» ندانیم و همیشه پرونده بحث و کاوش در باره موضوعات را باز بگذاریم؛ چه، شناخت ما از موضوعات گوناگون حتی اگر «نادرست» هم نباشد ممکن است «عمق یا جامع نگریِ لازم» را نداشته باشد. فرد محقق و پژوهشگر، در این نوع برخورد، زمانی که با اطلاعات جدیدی راجع به پدیده مورد نظر آشنا می شود، به استناد شناخت موجود خود از آن، هرگز راه را بر «تأمّل مجدّد» در پدیده مزبور و احیاناً «تجدیدنظر» در برداشت پیشین خویش نمی بندد و همواره فرصت را برای تحقیق و تأمل بیشتر در باره موضوع، و واکاویِ اضلاع و زوایای (احیاناً پنهان و ناشناخته) آن مغتنم می شمارد و در این تکاپوی وقفه ناپذیر، چه بسا به لایه های ژرفتر و تصویر کامل تری از واقعیت دست می یابد و، در نهایت، متوجه می شود که، بر خلاف درک و تصوّر ابتدایی خود از پدیده مزبور، واقعیت آن پدیده نه چهار ضلعی بلکه هشت ضلعی یا بیشتر بوده است.

آشنایی دقیق و درست با ابعاد و زوایای شخصیت و منش رجال مؤثر و صاحب نقش در مشروطه (از شیخ فضل اللّه نوری گرفته تا تقی زاده و دیگران) نیز از این قاعده مستثنا نیست و برای رسیدن به شناختی هرچه کامل تر و جامع تر از کارنامه علمی و عملی آنان، باید همیشه راه را برای ورود کُدها و اطلاعات جدید به دایره شناخت و تحلیلهایمان از شخصیت علمی، دینی، اجتماعی، سیاسی و مبارزاتی او باز بگذاریم و این حرمت را برای دیگر محققان قائل باشیم که ممکن است نکته یا نکاتی از اعماق حقیقت از چشم ما مغفول مانده و برای آنان مکشوف شده باشد.

ص: ۱۵

افسوس که احساس می شود که از سوی شمار قابل ملاحظه ای از مورخان و تحلیلگران معاصر، تمایل چندانی به این امر وجود ندارد و آنان، در واقع، شناخت و تلقّی خاصّ خود از قضایا را «مطلق» و «غیرقابل نقد» می انگارند و به جای حلم و سعه صدر در شنیدن سخن دیگران، به اشکال مختلف بی تابی نشان می دهند و، به جای ارائه دلایل استوار بر مدّعای خود، عجولانه طرف مقابل را به باد اتهام می گیرند. در حالی که اولاً درک و فهم ما از موضوعات (و از آن جمله: مسائل و قضایای تاریخی و سیاسی) نوعاً بی نیاز از نقد و اصلاح و تکمیل نیست. همه ما بسیار چیزها می دانیم، اما باید بسیار چیزهای دیگر یاد بگیریم و آموخته هایمان نیز جایْ جایْ خالی از نقص و خلأ، و بی نیاز از ترمیم و اصلاح نیست. گاندی، رهبر نهضت آزادی هند، سخن جالبی دارد:

لزوم شکیبایی به معنای بی تفاوتی در معتقدات خود آدم نیست، بلکه عشق ناب تر و هوشمندانه تر نسبت به معتقدات خویش است. شکیبایی به ما چنان قدرت ژرف روحی می بخشد که از تعصب [خشک غیرمنطقی]همان اندازه فاصله دارد که قطب شمال از قطب جنوب...

ما با پذیرش بذر شکیبایی در خود نسبت به نظر دیگران، به درک حقیقی تری از دیدگاه خود می رسیم. در تأیید و توضیح سخن فوق باید گفت: چه بسا ممکن است نظریه ای که ما، درباره موضوعی برگزیده ایم دارای زوایای ظریف و نازکی باشد که هرچند ما در پستوی ذهن خویش به نحو اجمال بدان آگاهی و اذعان داریم، اما در خودآگاهمان از آن به نوعی غافلیم؛ و توجه و تفطنِ تفصیلی به زوایای یاد شده جز در بستر بحث و مناظره علمی و صبورانه با حریف، و تأمل منصفانه در مناقشات و ناخنکهای وی به آن نظریه، حاصل نمی شود. همچنین، گاهی نظریه مزبور در ذهن ما چنانکه باید منقّح نیست یا دربند ابهامات و اشکالاتی است و ما تنها در یک چالش جدّیِ فکری و علمی با حریف، و شکیبایی و حلم در شنیدن ایرادها و یافتن پاسخ منطقی برای آنها، به تنقیح کامل نظریه خود یا رفع ابهامات و اشکالات آن دست می یابیم و چه بسا در پایان این گفت و شنود، ما و طرف مقابل، به نظریه تازه ای می رسیم و اذعان می کنیم که عمیق تر، درست تر و واقع بینانه تر از نظریه نخستینِ هر دوی ماست. حال آنکه اگر در شنیدن سخنان حریف صبوری پیشه نمی کردیم و با برخوردی تند و متعصبانه با سخنان وی پرونده بحث را می بستیم هرگز به این دستاوردهای مثبت نمی رسیدیم.

ص: ۱۶

۵ . مورخ، در بیان نظریات خود، باید صادق و صریح باشد

پژوهنده تاریخ، زمانی که دستاورد علمی و تحقیقی خود را به شکل مقاله، جزوه، کتاب و... در اختیار دیگران می گذارد، بایستی با خواننده یا شنونده آثارش صادق و صریح باشد؛ یعنی، زمانی که به گمان شخص محقق، کمّ و کیف موضوع کاملاً مشخص و معلوم شده و نوبت به قضاوت درباره آن بر پایه معیارها و ملاکهای مقبول اعتقادی می رسد، بایستی ملاکها و سنجه های داوری خود در مورد موضوع را برای خواننده روشن سازد. به عنوان مثال، اگر دل در گرو اصول و مبانی فرهنگ غربی دارد و با اصول و فروع دیانت اسلامی، به هر دلیل، مخالف و سرگران است، صادقانه این نکته را با خواننده درمیان بگذارد و، به اصطلاح، نعل وارونه نزند و مراد خویش را در لفاف یک رشته مغلطه ها، تهمتها و شعارهای مزوّرانه و ریاکارانه نپیچد. فی المثل اگر شیخ فضل اللّه نوری را از آن جهت که پرچمدار دفاع از دین محسوب شده و، بر اساس تشخیص قاطع شرعی و سیاسی خود، با غرب باوران زمانه نظیر تقی زاده درگیر بوده است محکوم می داند، بسیار خوب، شیفتگی خویش به اروپاگرایی را کتمان نکند و شیخ را با برچسبهایی چون وابستگی به دربار قاجار یا سازش با روسها! عنصری مستبد و روحانی نما! نشمارد، فاجعه ای که متأسفانه بسیاری از مورخان مشروطه در دام آن گرفتار آمده اند؛ و تشریح نمونه ها و مصادیق آن، فرصتی دیگر می طلبد. توضیح بیشتر آنکه:

هر مورّخی (پیرو هر مرام و مکتب که باشد) در مسیرِ تتبع و تحقیقِ تاریخ، به میزان عمق و دامنه پژوهش خود و نیز میزان رعایتِ آداب و قواعدِ یک تحقیق جامع و واقع جویانه، به تصویری خاص از «وقایع گذشته و حال» می رسد و همراه با آن (چه بخواهد و چه نخواهد، چه بر زبان آورد و چه در لابه لای اظهارات و تحلیلها و حتی نوعِ چینشِ مطالبش مخفی کند) متناسب با اصول و مبانیِ فکری و اعتقادیِ مقبولِ خود، به قضاوتی خاص در باب آراء و اعمالِ دست اندرکارانِ آن صحنه تاریخی دست می یابد.

ص: ۱۷

به راستی، کـدام مورّخ را می توان سـراغ گرفت که، به لحـاظ فکری و فرهنگی، «در خلأـ زنـد گی کنـد»! و، پیش از نهادنِ خامه بر نـامه، به گونه پنهـان یا آشـکار، به هیـچ اصل و مبنای اعتقادی، خواه دینی و خواه غیردینی معتقـد و ملتزم نباشـد و ذهن و دلش را، مستقیم و غیرمستقیم، مغناطیسِ معارف دینی یا ارزشهایِ ایدئولوژیک خاصّی مجذوب نکرده باشد؟

باری، هر تاریخنگاری، خواسته یا ناخواسته، در نگارش و پردازش تاریخ، بر مبنایِ «تصویر و ترسیمِ خاصّ خود از وقایع مورد بحث» (که می توانـد «واقع بینانه» یا «به دور از واقعیت» باشد) عمل می کند و قضاوتی ویژه (متناسب با مقبولات فکری و اعتقادی خویش) در باب علل و عوامل آن وقایع دارد، و از این امر، گریزی نیز نیست.

منتها، برخی از مورّخان (و چه بسیارند این گونه کسان!) در جریانِ پژوهش و تحقیق، به پژوهشـی «ناقص» و تحقیقی «ناتمام» (بلکه «وارونه و قالبی»!) قناعت می کنند و سپس نیز که نوبت به نگارش ، به اصـطلاح، تاریخ می رسد، قلم را در مرکّبِ حبّ و بغضهای کور و کرسازِ شخصـی و گروهی و... فروبرده و تاریـخ را به مـذاقِ قـدرتهای حاکم (اعمّ از قدرتهای فردی یا گروهی ای که جز به استقرار سلطه و پیشبرد تمنّیات نفسانی خود نمی اندیشند) یا در جهت اثبات مشروعیتِ ایدئولوژی و تحمیلِ خرده فرمایشهای حزبی، «نقاشـی می کننـد»! و «عُقـده هـا و عقیـده هـای خود را لباسـی از تاریـخ در بر می کننـد»! و شـگفت آنکه، بـا این همه، گـاه ادعایِ «آزاداندیشی» و تحقیق «بیطرفانه علمی» شان نیز گوش فلک را کر می کند!(۱)

ص: ۱۸

۱- . گندم نمایانِ جوفروشـی که در عرصه نگارش تاریخ، «لیبرال» می نُمایند ولی مستبدانه عمل می کنند! کسانی که تیغِ خونچکانِ «تحریفِ» واقعیـات و «تحمیـلِ» نظریّات خویش را در زیر جامه پر زرق و برقِ «تحقیق بیطرفانه علمی»! پنهان ساخته انـد و دُمِ خروسِ «دگماتیسم» و تکفیر و تفسیقهای مدرن و روشنفکرانه شان، در اولین نگاه، پیداست و «بدجوری، توی ذوق می زند»!

و برخی دیگر از مورّخان (و چه انـدک انـد این گونه کسان!) در مقام درک و تشـخیصِ «ماوَقَع»، به قدر کفایت و لزوم، رنج تتبّع و تحقیق و تـدقیق را بر خود هموار سـاخته به قـدر امکان می کوشـند که آداب و شـرایطِ تحقیقِ جامع، بیطرفانه و واقع بینانه را رعایت کننـد و آنگاه نیز که قلم در دست می گیرند، بی هیچ لاف و گزاف یا نعل وارونه ای، صاف و صادق و صـریح، دریافتهای خود را در دامنِ خواننـده می ریزنـد. و بـه راسـتی چـه کمیـاب انـد آنـان که در مرحله پژوهش و تحقیـق، از اِعمـالِ «پیشفرضـهای رایـج یا خودساخته ذهنی» می پرهیزند(۱) و تـا زمـانی که کـار سترگِ پژوهش و تحقیق تاریخی را با عمق کافی و وسـعت لازم آن به پایان نرسانیـده انـد، از هرگونه ترسیم و تصویر خودساخته «موضوع» و صـدورِ «حکمِ نهایی» در باب آن اجتناب می کننـد و تنها هنگامی دست به قلم برده حاصـل کـار خود را در اختیـار عموم قرار می دهنـد که، لااقـل در خلوت خـاص خویش بـا خـدا، یا دست کم در وجدان خود، احساس می کنند به آخر خطّ تتبع و تحقیق لازم در موضوعِ موردِنظر رسـیده و صورت و باطنِ قضایا، کمابیش، همان است که بر آینه پژوهش و تحقیق آنـان افتـاده است. وگرنه، دست نگه می دارنـد و بُتخـانه ای نو بر بُتخانه ها یا بیراهه ای جدیـد بر بیراهه های موجود نمی افزایند. سخن در این زمینه بسیار است و تفصیل بیشتر، منوط به مجالی دیگر.

۶. لزوم آشنایی با باورها و سنتهای ملی دینیِ جامعه مورد پژوهش

ص: ۱۹

۱- . «اصول وضع شده واقعی و عینی» را که خود، محصول پژوهش و تحقیق اند نباید با آنچه گفتیم خلط کرد.

نکات فوق، چنانکه گفتیم، برای بازشناخت تاریخ هر کشور و هر دوران (و از آن جمله، تاریخ مشروطه ایران) ضروری است. به ویژه، مسائلی چون: الف) تخلیه موقت ذهن از پیشداوریهای غرض آلود و تحصیل شهامت اجتهاد؛ ب) تأمل در مواضع و گرایشهای فکری و سیاسیِ نویسندگان تاریخ مشروطه؛ ج) بررسیِ میزان صداقت و تقوای آنها در بیان حقایق و انعکاس رویدادهای تاریخی؛ و بالاخره: د) تفکیک حوادث مسلّم و مُتقَنِ تاریخی از جَعلیّات مغرضانه و تصفیه حسابهای شخصی و جناحی، شرایط لازم برای بازخوانی و بازنگریِ «واقع بینانه» تاریخ معاصر، خاصّه دوران بحث انگیز مشروطیت اند. رعایت دقیق این نکات به پژوهنده حقگرای تاریخ امکان می دهد که، در پایان پژوهش و تحقیق خود، درک صحیحی (یا صحیح ترین درک) را از حقیقت قضایا و واقعیت رویدادهای تاریخ مشروطه، داشته باشد.

افزون بر نکات یادشده، پژوهشگر تاریخ مشروطه باید با خصوصیات فکری، روحیّات اخلاقی، سُنَن ملّی، شعائر مذهبی و ارزشهای زیرساز اعتقادی و عناصر کارساز فرهنگی ملت ایران آشنا باشد؛ زیرا حوادث تاریخ ایران در این مرز و بوم رخ داده (نه جای دیگر) و مردم این سرزمین (با عقاید، علایق و سلایق خاصّ خویش) به گونه مثبت یا منفی، در نحوه تکوین یا تکمیل و تغییر آن رویدادها نقش داشته اند، و درظرفِ چنین ملّیّتِ دینی و مذهبی است که حماسه های خونباری چون جنبش یکپارچه تحریم تنباکو یا نهضت عدالتخانه را رقم زده اند. آشنایی با این خصوصیات و روحیات و سنن و شعائر نیز، طبعاً راهی جز مطالعه و بررسی دقیق «گذشته های تاریخ» و نیز «گنجینه غنی و پربار فرهنگ مذهبی ملّیِ» این ملت و این سرزمین ندارد.

افسوس که بسیاری از پژوهندگان تاریخ ما چه به سهو و چه از روی عمد، که متأسفانه نتیجه هر دو، یکی است از این نکته حیاتیِ «سهلِ ممتنع» غفلت کرده اند که: کلیّه نهضتهای خونبار میهنمان، به میزان «ملّی بودن» (و وابسته نبودن آنها)، لزوماً و منطقاً «مذهبی» هستند، یعنی «اسلامی» و آن هم «اسلام شیعی».(۱)

ص: ۲۰

۱- . مردم ایران، از همان اوان ورود اسلام به این سرزمین، علی علیه السلام، پرچمدار عدالت اجتماعی و تساوی نژادیِ اسلامی، را، خار در چشم و استخوان در گلو، از بین همه چهره های کاذب بازشناختند و پس از آن نیز در طول دورانِ سیاه حکومت اموی که ملجأ و پناه همه قیامهایی بود که به رهبری سادات بنی فاطمه ع و سودایِ به خلافت رساندنِ خاندان پیامبر صلی اللّه علیه و آله و در هم شکستن خلافت جور حاکم انجام می شده و نقطه عطف آن قیام یکپارچه فراگیر این سرزمین به رهبری ابومسلم که در پایان، بنی عباس آن را از مسیر عمومیش منحرف ساختند و فراموش نکنیم که بنی عباس نیز در آغاز به عنوان «الرّضا مِن آل محمدص» از مردم بیعت می گرفتند و سپس در راستای خونبار تاریخ این ملت، هرگاه که نهضت یکپارچه و فراگیر مردم این سرزمین پیروز می شده حکومتهای شیعی زمام امور را به دست می گرفته اند و یا دستگاه حاکم رنگ شیعی می یافته است، همچون: حکومت آل بویه، برخی بازماندگان مغول، سربداران، آل تیمور وبالاخره صفویه که به وحدت و یکپارچگی ملی و رسمیت مذهب این سرزمین جامه عمل پوشاندند تا... امروز، همگی، حاکی از همین حقیقت جاوید می باشند و هرگونه بررسی تاریخی، بی توجه به این سنت لایزال، گنگ و نارسا و ابتر خواهد بود. به قول دکتر داود هرمیداس باوند: «به اعتقاد بسیاری، باورهای مذهبی همانند یک ملات در میان موزاییکها عمل می کنند» (کتاب ماه: تاریخ و جغرافیا، ش ۷۲، مهر ۱۳۸۲، ص ۱۰۴).

ایران، کشوری است که، اکثریت قاطع مردم آن دارای گرایشـهای اسـتوار اعتقادی و مـذهبی بوده و قویّاً پایبنـد دینی هسـتند که، نه تنها جدایی و انفکاک از «سیاست» را نمی پذیرد بلکه درباره کلیه شئون و ابعاد زندگی آدمی (از آن جمله: سیاست) نظر و رهنمود الزامی دارد. حضور چهره هـای شاخص روحانیت (نظیر میرزای شـیرازی، آخونـد خراسانی، سـیدحسن مـدرّس، آیت اللّه کاشانی و امام خمینی) نیز در خطّ مقدمِ قیامها و مبارزات ضدّ اسـتبدای و ضدّ استعماریِ آن، محسوس و چشمگیر است. به راستی، نهضتی که می خواهـد به طور یکپـارچه، «عموم طبقات و اقشارِ» چنین ملت دین باور را فرا بگیرد و مهمتر از این: از «رهبری» و لااقل «پشتیبانیِ» روحانیتی برخوردار باشد که داعیه دارِ حاکمیّت شرعی و پاسداری از دین است، چگونه می تواند «مذهبی» نباشد و از میانه آداب و رسوم و سُـنَنِ دینی گـذر نکنـد؟! به یاد بیاوریم که محمـدرضا را، نه قیام مسلّحانه مردم، بلکه راهپیمایی باشـکوه آنان در تاسوعا و عاشورای ۵۷، از کشـور فراری سـاخت. همچنـانکه پیش از آن، جنبش مشــروطه و خیزش نیمـه خرداد نیز از شـور و نُشور مردم در محرّم ۱۳۲۳ قمری و ۱۳۴۲ شمسی نیرو گرفت.

گفتنی است، در بدوِ نهضت مشروطیت، نه تنها پشتیبانی قیام عدالتخواهی، که رهبری یکپارچه و مطلقِ آن، (به گواه مورخین) از آنِ علمای دین (شیخ فضل اللّه نوری، طباطبایی، بهبهانی و...) بود و پوشیده نیست که، روحانیت و مرجعیت شیعه، تنها به انگیزه «اجرای احکـام اسـلام»، در عرصه سـیاست حضوری چشـمگیر و یکپـارچه می یابـد و در مواجهه با مسائل و مشـکلاتی نیز که در طول قیام، برای مبارزین پیش می آیـد، بر مبنای «تشـخیص و تکلیف شـرعی» خود عمل می کنـد. با توجه به این امر، روشن است که، بررسـی نهضتهای مردمیِ کشورمان و از آن جمله: مشروطیت بدون آشنایی و توجه به مشخصات و ویژگیهای آنها، بررسیی کور و ابتر بلکه وارونه خواهد بود.(۱)

ص: ۲۱

۱- . گفته می شود که شیخ فضـل اللّه نوری در پاسـخ به سؤالات محکمه کـذایی اظهار داشـته است: «من مجتهـد هسـتم، و بر طبق الهامات قوّه اجتهاد و شمّ فقاهت، راهی را که مطابق شرع تشخیص دادم پیروی نمودم». آیا این سخن که شیخ، از صمیم قلب، آن را بـاور داشـته و اسـتقامت کـم نظیرش در پـای دار نیز بهـترین شاهـد صـدق این مـدعاست دست کم لزوم تجدیـد نظر در پـاره ای از داوریهای مورخان مشـروطه را ضرورت نمی بخشد و به ما هشدار نمی دهد که روش خویش را در تحقیق و تحلیل تاریخ دگرگون سازیم؟

دکتر حمید عنایت، در این زمینه سخنی نغز دارد:

انقلاب مشروطیت ظاهراً نقطه اوج یک دوران طولانی مبارزه دولت و علما محسوب می شود. شاید این کشمکش از رهگذر وظایفی که مذهب شیعه به عهده علما گذاشته و در دستگاه ایمان محلی برای دولت قائل نشده و از شناختن مشروعیت دولت موجود سرپیچیده بود، ناگزیر می نمود! اما تردیدی نیست که تاریخ سیاسی اجتماعی ایران همیشه آبستن جنبشهای اسلامی شیعه به رهبری علمای دین بوده.(۱)

سخن دکتر عنایت را اظهارات سر اسپرینگ رایس (وزیر مختار انگلیس در ایران) نیز، که از نزدیک شاهد جنبش مشروطیت ایران بوده، تأیید می کند، آنجا که به دوستش لرد چیرول می نویسد: «مذهب شیعه [در ایران] بیش از آنکه جنبه مذهبی داشته باشد عصاره ملی دارد؛ و اگر به دیده دقت بنگری، خواهی دید که نهضت مشروطیت ایران نهضتی است در آنِ واحد مذهبی و ملی».(۲)

ص: ۲۲

۱- . در حاشیه «برخورد آراء در انقلاب مشروطیت»، حمید عنایت، مندرج در: یادنامه استاد شهید مطهری، ص ۱۵۳.

۲- . رایس می افزاید: «و به همین دلیل که خصوصیات مذهبی و نژادی در آن به هم آمیخته است، آزادیخواهان ایرانی خیلی راحت و آسان توانسته اند آن را بر ضدّ سلسله ای که از تبار ایرانی نیست و خود نیز جیره خوار یک امپراتور خارجی است به کار اندازند. روی همین قسمت فکر کنی و آناً متوجه خواهی شد که چه اختلافی میان ایران و مصر وجود دارد. در اینجا، در این نهضتی که برپا شده، تمام اجزا و عناصر تشکیل دهنده نهضت را که عبارت اند از نژاد، مذهب، و روحیه اصلاح طلبی می توان مشاهده کرد». ر.ک، نامه های خصوصی سر اسپرینگ رایس وزیرمختار انگلیس در دربار ایران. ترجمه دکتر شیخ الاسلامی. تهران، اطلاعات، ۱۳۷۵. ص ۱۸۱.

بر اساس آنچه گفتیم، آشنایی با «فرهنگ تشیع» (که به مثابه جوهری سیّال در روح این ملت جریان دارد)، به عنوان مقدمه واجبی برای «تحقیق و تدقیق در تاریخ ایران اسلامیِ شیعه» رخ می نماید؛ خصوصاً اینکه استعمار نیز برنامه ریزیها و سیاستگذاریهای استعماریش برای بلع این سرزمین را، دقیقاً در راستا و به هدفِ بمباران و انهدامِ ارزشها و عناصر کارسازِ همین فرهنگ، تنظیم کرده است... و اینجاست که به آخرین شرطِ لازمِ تحقیق تاریخی در پیشینه کشورمان می رسیم:

به عنوان آخرین شرط و ویژگیِ مهم و لازم برای تحقیق در تاریخ مشروطه، بایستی از آشناییِ پژوهشگران تاریخ با روندِ تجاوزات استعمار به این کشور یادکرد. آگاهی دقیق و جامع استراتژی قدرتهای سلطه جوی خارجی (روس و انگلیس و...) و تلاشها و ترفندهای رنگارنگ آنها برای نفوذ به تار و پود اقتصاد، سیاست و فرهنگ کشورمان در قرون ۱۸۲۰ میلادی، محقق تاریخ را با پشت پرده بسیاری از جریانها آشنا ساخته از لایه های سطحی حوادث به هزارتوی آنها رهنمون می گردد. به عنوان نمونه، باید معلوم ساخت که تشکیل لُژهای فراماسونری و پرورش یا تقویت سران بابیّت و بهائیّت،با چه اهدافی صورت گرفته و استعمار در پوشش عقد و اجرای قراردادهای رویتر و رژی و دارسی و وثوق الدوله کاکس، یا انجام دادن کودتای ۱۲۹۹، چه منویّات شومی در سر داشته است؟

بدین منظور، بایستی لزوماً به گذشته ها بازگشت و روندِ پر نشیب و فراز سیاستهای استعماری را، خصوصاً از دوران فتحعلیشاه (که نقطه عطفِ توطئه ها و تجاوزات استعماری به ایران به شمار می رود) تا مشروطیت و امروز، دقیقاً بررسی کرد و، همپای این مسئله، به بررسیِ سیرِ مبارزات ملّتمان با استعمار خارجی پرداخت که از همان آغاز پیدایش استعمار در این سرزمین تحت رهبری زعمای بیدار مذهبی و رجال اصیل ملی ایجاد شده و به نحو مستمر تا امروز ادامه یافته است.

ص: ۲۳

۷. نکات و شرایط لازم در بررسی دقیق و جامع تاریخ مشروطیت

با عطف توجه به نکات فوق در خصوصِ مشروطیت، باید خاطرنشان سازیم که: بررسی جریانِ پرنشیب و فرازِ «مشروطه» و بازکاویِ سرشت و سرنوشت آن در تاریخ، از آغاز برافراشته شدن پرچمِ «عدالتخانه خواهی» تا... پایانِ «مشروطه دوم»، تنها با عنایت کامل و دقیق به موضوعات زیر ممکن می باشد:

۱. مطالعه و بررسی دقیق «گذشته» و «آینده» یکایکِ دست اندرکاران مشروطیت، چه سعدالدوله و مستشارالدوله و وثوق الدوله و ناصرالملک و ظل السلطان و ملک المتکلمین و تقی زاده و سیدجمال واعظ و حسینقلی خان نواب و اردشیرجی و یفرم، و چه سید محمد طباطبایی و آخوند خراسانی و نائینی و ثقهٌ الاسلام و ستارخان، و چه حاج شیخ فضل اللّه نوری و آخوند ملاقربانعلی زنجانی و شیخ محمد خمامی و سیدمحمدکاظم یزدی و... در سالهای پیش و پس از مشروطیت؛

۲. خط مشی کلّی و نیز تاکتیکهای موضعی و موقعیِ روس تزاری و انگلیس در کشورمان، در طول جریان مشروطه، از آغاز تا فرجام؛

۳. اکتفا نکردن به ظواهر دلفریب و متشابه شعارها و خواسته ها، و بذل توجه خاص به «معانی و تفاسیر گوناگونِ جناحهای مختلف از واژه هایی نظیر آزادی، مساوات، عدالت، استبداد، و غیره»؛

۴. دقت نظر در مورد میزان تقوی و اخلاص وپایبندی گروهها و شخصیتها به مبانی اسلامی و مصالح ملّی، درجه وارستگی یا وابستگی آنها نسبت به گرایشهای انحرافی و سرسپردگیهای سیاسی، و بالاخره مقدار اطلاع یا عدم اطلاع ایشان از دستها و دسیسه های استعماری؛

۵ . تفکیک و باز شناختِ جریان اصیل و عمومی نهضت از جریانات انشعابی و انحرافی؛

۶ . تشخیص و تفکیکِ «زعمای اصیل و مستقل و مؤمن و آگاه نهضت» از «رهبران پاکدل و خیراندیش ولی اغفال شده و بازی خورده» و نیز «انقلابی نمایانِ فرصت طلب و ابوالملّه های کاذب و سرسپرده»؛ و به دیگر تعبیر: تفکیکِ رجال صالح دینی و سیاسی از خودفروختگانِ مزدور یا خودباختگانِ مُشتَبَه و بالاخره تمییز و تعیینِ «جریان عدالتخاته خواهی» و «مشروطه مشروعه» از خط «مشروطه خواهان تندرو و سکولار»؛

ص: ۲۴

۷. به منظور توجه کامل و دقیق به موضوعات و مسائل فوق، علاوه بر استقراء کاملِ آثاری که مستقیم و غیرمستقیم در زمینه تاریخ دو قرن اخیر کشورمان نوشته شده و در فهم و درک مسائل تاریخی کارساز و موثر است باید کلیه مکاتبات، مراسلات، اعلامیه ها، بیانیه ها، لایحه ها، سخنرانیها و نوشته های خصوصی و عمومیِ روحانیون شیعه (در داخل و خارج ایران) را که به نحوی در ربط با مبارزات ضدّ استعماری و ضدّ استبدادیِ ملت ایران قرار دارد و نشان دهنده نظریات و اقدامات آنان در مبارزه با استعمار خارجی و استبداد داخلی، و هدایت جریان غرب زدائی و پیشبرد خط حاکمیت اسلام به توسط آنان در بین مردم این سرزمین می باشد، تتبع و گردآوری کرد و مورد تحقیق و تدقیق قرار داد.

۸ . تاریخ مشروطه؛ درسهای ارزنده برای امروز و فردای ایران

تاریخ، آینه عبرت و گنجینه تجارب است و بر مدار اصول و سنن ثابتی می چرخد که ریشه در اراده جاوید و لایزال الهی دارد و سعادت فرد و جمع، در دیروز و امروز و فردای تاریخ مرهونِ شناخت و رعایتِ دقیق این سُنَن در حیات فردی و اجتماعی است... با این همه، امّا بایستی از فرو افتادن به دام قیاسهای صوری و سطحی (و احیاناً نابجا و مع الفارقِ) تاریخی پرهیز کرد و خصوصاً از خلط میان اوضاع و احوال خاص «گذشته» و «حال» برحذر بود.

آری، می توان (در اصول و سنن) قائل به تکرار تاریخ بود؛ امّا، در عین حال، بایستی در حدّ و رسم این تکرار به دقت اندیشید و «مرز» و «ماهیت» و «کیفیتِ» دقیق آن را نیک دریافت و از هرنوع مبالغه یا مسامحه در این راه پرهیز کرد و، به ویژه، از اطلاقِ صورتِ «حال» بر ماده اوضاع و احوال و مقتضیات خاصِ «گذشته» (که خاورشناسی و تحلیلهای، به اصطلاح، «علمی» جدید از تاریخ، امروز سخت گرفتار آن است) خودداری نمود و از تأویل و تفسیرِ «ظاهرِ» حوادث تاریخی به باطن اوضاع و احوال «حال» و «آینده» بر کنار ماند. و برای منظور، در تجزیه و تحلیل حوادث پیشین، گذشته از قبول رنج تتبع و تحقیق جامع و کافی در موادّ و مصالح تاریخی، از توجه لازم به «مقدّمات و مقارنات» و نیز «لوازم و ملزومات ویژه» آن دوران غفلت نکرد. به عنوان نمونه، نباید از نظر دور داشت که اوضاع و احوال سیاسی، اجتماعی، نظامی، صنعتی و آموزشی کشورمان در عصر مشروطه و قاجار با وضعیّت سیاسی، اجتماعی... ایران کنونی، از برخی جهات، تفاوتهای بارز و عمده ای دارد وا ین تفاوتها، خود به خود، برخوردها و عکس العملهای دوگانه ای را در قبال برخی امور ظاهراً مشابه و یکسان طلب می کند.(۱)

ص: ۲۵

۱- . چنانکه در کتاب «دیده بان، بیدار» گفته ایم: «کشور ما، در صدر مشروطه، فاقد یک ارتش گسترده و مقتدر مرکزی آن هم، کاملاً ـ ملّی و رها از دخالت مستشاران بیگانه بود و از شبکه ارتباطات وسیع خبری و نیز وسائل نقلیّه سریع امروزی بهره چندانی نداشت. علاوه بر این، از مشکلاتی چون کمبود چشمگیر عناصر باسواد، فقدان نظام آموزش و پرورش اجباری و متمرکز، عدم امنیّت کافیِ طُرُق و راههای خارج از شهر، رنج می برد و، در عین حال، شدیداً گرفتار نفوذ فزاینده و دخالت زننده دو همسایه مقتدر و سلطه جوی جنوبی و شمالی بود و، افزون بر این همه، هیچ گونه سابقه و تجربه کار پارلمانی نیز نداشت و فرهنگ «آزادی»، به مفهوم غربی آن، مطلقاً نهادینه نشده بود»، و پیداست که امروزه در کشورمان وضع از جهات گوناگون فرق می کند.

مع الوصف، از تفاوتهـای جزئی و کلی که بگـذریم، موارد شـباهت زیادی می توان بین اوضاع امروز و دیروز کشورمان یافت که بر اساس آن می توان، بلکه می باید، از حوادث تاریخ مشروطیت، درسها و نکته های بس ارزنده ای همچون نکات زیر را آموخت:

۱. لزوم هشیاری در قبال افسونها و تهاجمهای رنگارنگ استعمار؛

۲. ضـرورت تأمـل و دقّت در «مـاهیّت»، «مبـدأ» و «مآلِ» فرمولهای سیاسـی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و هنری وارداتی از شـرق و غرب جهـان و نیز لزوم در نظر گرفتن درجه امکـان یـا امتناع انطباق آنها با موازین شـرعی و سازگاری شان با فطرت و طبیعت خاص ملّی و دینی مردم این دیار، و پرهیز از قبول دربست و کورکورانه نسخه درمانهای وارداتی؛

۳. وجوب ایسـتادگی در برابر تحمیلات و تحکّمات قـدرتهای اسـتکباری، و پایمردی بر سـر اصول و مبانی اصـیل فکری و فرهنگی خویش؛

۴. لزوم اتحـاد هر چه بیشتر و مسـتحکم تر میـان اهـل حقّ و ولایت، و تلاش جهت حلّ و فصل دقیق اختلافات سـلیقه ای و جزئی، و سوق افراد و گروهها به سوی تعامل و تبادل فکری و علمی دوستانه؛

۵ . عدم تسامح و غفلت نسبت به خطر عوامل نفوذی استعمار و فرق ضالّه؛

۶ . لزوم پیوند میان «نیرو و نشاط جوانان» با «پختگی و تجربه پیران»؛

۷. پرهیز از عملها و واکنشهای افراطی یا تفریطی، و برخوردهای کوردلانه و ماجراجویانه؛

۸ . تعقیب رویّه عقلائی و شـرعیِ «دفع افسـد به فاسد» و متقابلاً پرهیز هوشـمندانه از افتادن در دامِ «دفع فاسد به افسد»، که این دومی چیزی جز درآمدن از چاله و غلطیدن در چاه نیست؛

۹. جلوگیری از افتادن زمام امور و جریانات سیاسـی و اجتماعی به دست عناصـر خام، ناپخته، احساساتی، عجول، تنـدرو و ندانمکار خـاصّه آنـان که بقـای موجودیت خویش را در غوغاگریها و آشوب طلبیهای ویرانگرانه می داننـد و تلاش جهت قرار گرفتن زمام و سررشته امور کشور در کف باکفایت رجال پخته، بردبار، دوراندیش، دلسوز و مجرّب.

ص: ۲۶

اینهـا و امثال اینها درسـهای مهم و عمـده ای است که بیش از هر چیز، می توان و می بایـد، از تاریـخ گذشـته این سـرزمین (به ویژه دوران مشروطه) فرا گرفت و در زمان و مکان خود، بجا و سنجیده، به کار بست.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹